از گوشه و کنار

معاون امنیتی وزارت کشور بررسی کرد؛

تاثیر خروج اتباع غیرقانونی بر کاهش جرایم

معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور در پاسخ به پرسشی درباره آمار تأثیر خروج اتباع بر کاهش جرایم و تخلفات اظهار داشت: آمار دقیق در این زمینه در دست نیست، اما بدون تردید این اقدامات بی‌تأثیر نبوده است. به گزارش فارس، علی‌اکبر پورجمشیدیان، ادامه داد: مخصوصا اتباعی که غیر قانونی در کشور حضور داشتند می‌توانست زمینه بعضی مسائل جرم‌خیز شود که خروج آنها در کاهش جرایم مؤثر است.

خشکیدگی ۱۰ هزار درخت در پارک چیتگر بر اثر ضعف آبیاری و سوسک پوست‌خوار

معاون فنی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان تهران از خشکیدگی و قطع هزاران اصله درخت در پارک چیتگر به‌دلیل ضعف در آبیاری در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، و بروز آفت سوسک پوست‌خوار خبر داد. به گزارش سایت دیده‌بان ایران، شهریار زمانی‌پور، درباره آثار موجود بر تنه درختان افزود: خطوط و گالری‌هایی که روی چوب درختان مشاهده می‌شود مربوط به خود درخت نیست، بلکه حاصل فعالیت سوسک‌های پوست‌خوار است که با حرکت در زیر پوست و ترکیب با شیره درخت، مسیر تغذیه را مسدود کرده و در نهایت موجب خشکی آن می‌شوند.

بدرفتاری کارمندان دولت را گزارش کنید

رئیس سازمان اداری و استخدامی گفت: شهروندان در هر اداره‌ای که مراجعه می‌کنند اگر با بدرفتاری کارمند مواجه می‌شوند، به طور مثال کارمند پشت میز خود قرار ندارد، صبحانه می‌خورد یا به هر روشی باعث اتلاف وقت مراجعه‌کننده می‌شود، می‌توانند از طریق شماره‌گیری با مرکز تماس ۱۲۸ این موضوع را مطرح کنند. به گزارش خبرگزاری صداوسیما، علاءالدین رفیع‌زاده اظهار کرد: سامانه فوادا از طریق کد «۱۲۸» تماس شهروندی، شکایت یا درخواست را ثبت می‌کند و یک کد رهگیری می‌دهد و تا پایان فرایند همراهی می‌کند؛ شهروند میزان رضایت نهایی را در همان سامانه ثبت می‌کند و امتیاز عملکرد بلافاصله در پروفایل مدیر یا کارمند می‌نشیند.

سقوط دانشجوی معماری حین تمرین درس «برداشت از بناهای تاریخی»

یک دانشجوی معماری در یزد، پس از ریزش کف یک ساختمان قدیمی حین کلاس، از ارتفاع سقوط کرده و به کما رفت! روابط عمومی دانشگاه یزد اعلام کرد: با کمال تأسف سرکار خانم مبینا حمصیان، دانشجوی رشته معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد، روز چهارشنبه هفتم آبان‌ماه در حین انجام تمرین درس «برداشت از بناهای تاریخی» در یکی از خانه‌های سنتی واقع در بلوار بسیج دچار سانحه شده و ضربه مغزی شده‌اند. هرچند بنا به این اعلام دانشگاه یزد از همان دقایق نخست وقوع حادثه، مراقبت‌های درمانی لازم را انجام داده است، اما متأسفانه تاکنون تغییری در روند بهبودی ایشان حاصل نشده است.

اسامی ۱۱ ساختمانِ پرخطر بازار تهران اعلام شد

در حالی که بازار بزرگ تهران روزانه میزبان هزاران کسبه و خریدار است، ۱۱ ساختمان در این محدوده به گفته معاون پیشگیری سازمان آتش‌نشانی از نظر ایمنی در وضعیت پرخطر و بحرانی قرار دارند؛ ساختمان‌هایی که اگر فوراً ایمن نشوند، ممکن است تا پایان سال به سرنوشت آلومینیوم و شانزلیزه دچار شوند. به گزارش ایسنا، کامران عبدولی اعلام کرد: ساختمان‌های بحرانی بازار شامل سرای وحید، سرای حاج ملاعلی، سرای سیدولی، سرای اتفاق، پاساژ شناسا، پاساژ زورخانه، پاساژ وحدت پاساژ بلور، سرای باغچه علی گوله، سرای رشتی، پاساژ طلازاده هستند.

راننده مست پرشیا قاتل ٤ پاکبان شهرداری تهران شد

در ساعت ۱:۱۵ بامداد جمعه ۹ آبان، راننده یک دستگاه پرشیا که حالت طبیعی نداشت، با سرعت ۲۰۰ کیلومتر بر ساعت در منطقه ۲۲، بزرگراه فهمیده بعد از کوهک، با ۴ دستگاه خودرو و در نهایت با خودروی حامل کارگران سازمان پسماند تصادف کرد. در این تصادف که منجر به چپ کردن خودرو حمل کارگران می‌شود، ۳ نفر از کارگران ایرانی شهرداری در جا فوت کردند و امروز نیز یک نفر دیگر در بیمارستان فوت شد. نیروهای اورژانس و پلیس راهور بلافاصله در محل حاضر شدند و اقدامات ایمن‌سازی، امدادرسانی و انتقال مصدومان به بیمارستان انجام شد. بررسی دقیق علت حادثه توسط کارشناسان پلیس راهور ادامه دارد. راننده نیز که پس از تصادف در سلامت کامل بوده، توسط پلیس دستگیر شده و پرونده در جریان است.

در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس پیشنهاد شد:

پابند الکترونیک به جای زندان برای محکومین مهریه

سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس با اشاره به طرح مجلس درباره مهریه گفت: در کمیسیون پیشنهاد شد به جای زندانی کردن محکومین مهریه، به آنها پابند الکترونیک بزنند. کریم معصومی خسروآبادی، در گفت‌وگو با آوش، درباره آخرین اخبار از اصلاح قانون مهریه گفت: مهم‌ترین موضوع بحث حبس است که ما در ماده ۱ این قانون علاوه بر حبس استفاده از نظام الکترونیکی یعنی پابند را در نظر گرفتیم، به این ترتیب که محکومین مالی از جمله محکومین مهریه که، در زندان به سر می‌برند به جای اینکه در زندان باشند با پابند به خارج از زندان بیایند و فضای اشتغال برای آنها ایجاد شود تا بتوانند بخشی از بدهی خود را از این طریق پرداخت کنند.

«محمد درویش» درباره بهره‌برداری از خط انتقال آب طالقان به پایتخت در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

به‌زودی مردم بی‌آبِ طالقان مهاجران تازه تهران خواهند بود

سعیده علیپور

استاندار تهران دیروز از تکمیل طرح انتقال آب طالقان به تهران خبر داد و برنامه بعدی را انتقال آب لار به تهران عنوان کرد که تا سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد؛ طرحی که قرار است بحران تشنگی پایتخت را التیام بخشد و وعده‌ی پایداری در تأمین آب شهر را محقق کند. اما آن‌سوی این خبر پرطمطراق، زخم تازه‌ای بر پیکر حوضه‌های آبریز کشور نشسته است.

طالقان، یکی از آخرین دشت‌های نسبتاً زنده البرز مرکزی، حالا باید بخشی از جان خود را به پایتختی بدهد که بیش از هر زمان دیگری از نفس افتاده است.

در نگاه رسمی، انتقال آب راه‌حلی فنی و فوری است؛ پروژه‌ای که با خطوط لوله میلیاردها تومانی، قرار است عطش میلیون‌ها نفر را فرو بنشاند. اما در واقعیت، همان نسخه‌ای است که دهه‌هاست در اصفهان، یزد و کرمان اجرا شده و هر بار تنها بحران را جابه‌جا کرده است.

بر اساس آخرین آمار، تهران سالانه حدود ۱٫۱ میلیارد مترمکعب در بخش خانگی و ۱.۸ میلیارد مترمکعب در بخش کشاورزی مصرف آب دارد، مصرفی که می‌باید طبق سند ملی امنیت غذایی هر ساله ۱۰ درصد از آن کم شود، اما این مصرف نه تنها کم نمی‌شود که با نقب‌زدن به سدهای بیشتر، بحران مصرف وارد ابعاد وسیع‌تری خواهد شد.

انتقال آب از طالقان در این مرحله و مرحله بعد لار، نه فقط زخمی بر پیکره‌ی حوضه‌های مبدأ است، بلکه در عمل به چرخه‌ی معیوب تمرکز جمعیت و امکانات در پایتخت دامن می‌زند. وقتی شهری همواره آب و برق و سوختش را از استان‌های دیگر می‌کشد، طبیعی است که مردم آن مناطق، برای زنده‌ماندن به سوی پایتخت مهاجرت کنند. تجربه‌ی اصفهان شاهدی روشن است. موضوعی که محمد درویش، پژوهشگر و کنشگر نام‌آشنای محیط‌زیست به آن اشاره کرده و در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» تصویری روشن از این منطق وارونه می‌دهد: «شهری که برای زنده‌ماندن، شهرهای دیگر را می‌کُشد».

در پایان گفت‌وگویی که شرح کامل آن در ادامه آمده، وقتی از محمد درویش پرسیدیم نکته‌ای مانده که بخواهد اضافه کند، به تلخی گفت: «نکته که زیاد هست، ولی شما روزنامه‌تون تعطیل میشه... منم مثل امروز باید برم دادگاه!» بعد با خنده‌ای کوتاه اضافه کرد: «این دوازدهمین شکایت بود که به خاطرش به دادگاه فرهنگ و رسانه رفتم...». همین جمله‌ی آخر شاید خلاصه‌ی تمام ماجرا باشد؛ در کشوری که ویرانگر طبیعتش محاکمه نمی‌شود، کسی که از آن دفاع می‌کند باید هر روز به دادگاه برود.

در ادامه متن کامل این گفت‌وگو را می‌خوانید:

استاندار تهران دیروز گفت طرح انتقال آب طالقان به تهران تکمیل شده و قرار است سال آینده هم طرح انتقال آب از لار به تهران

راه اصولی ما این است که بازچرخانی آب را در تهران در اولویت قرار دهیم. فاضلاب تهران باید برای دست‌کم مصارف آبیاری فضای سبز، مصارف ساختمانی، بهداشتی و کارواش‌ها استفاده شود. برای آب شرب مردم باید لوله‌کشی جداگانه داشته باشیم و قیمتش را واقعی‌تر کنیم. همه‌ی ساختمان‌های مسکونی و برج‌ها در تهران باید کنتور آب مستقل داشته باشند تا شهروندان انگیزه صرفه‌جویی پیدا کنند

بخش قابل توجهی از جمعیت فعلی اصفهان، در واقع اهل چهارمحال و بختیاری‌اند. یعنی شما آب سرشاخه‌های کارون را از چهارمحال برداشتید و آوردید اصفهان و همان مردمی که در مبدأ بی‌آب شدند، حالا مهاجران تازه‌ی اصفهان‌اند

به بهره‌برداری برسد. پرسش من این است که با توجه به اینکه منطقه طالقان وضعیت آبی شکننده‌ای دارد، اجرای چنین طرحی چه فایده‌ای دارند؟

مسئله این است که ما باید بتوانیم از امکانات درون تهران، تهران را بسازیم. باید کاری کنیم که با توزیع عادلانه‌ی ثروت و امکانات، مردم مجبور نباشند برای زندگی بهتر به تهران هجوم بیاورند. این اتفاقی است که اگر دنبال توسعه‌ی پایدار هستیم، باید روی دهد. اما متأسفانه ما درگیر روزمرگی شده‌ایم؛ درگیر «فعلاً بحران»، «فعلاً مقطع حساس کنونی»، «فعلاً شورش اجتماعی در پایتخت»! و نتیجه این نگاه کوتاه‌مدت این است که به هر قیمتی می‌خواهیم مشکل امروز را مهار کنیم و بگوییم دولت‌های بعدی با فراغ بال خواهند آمد و مشکل را حل می‌کنند. اما چنین فراغی هیچ‌وقت به‌وجود نمی‌آید؛ هر بار شرایط سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

راه اصولی ما این است که بازچرخانی آب را در تهران در اولویت قرار دهیم. فاضلاب تهران باید برای دست‌کم مصارف آبیاری فضای سبز، مصارف ساختمانی، بهداشتی و کارواش‌ها استفاده شود. برای آب شرب مردم باید لوله‌کشی جداگانه داشته باشیم و قیمتش را واقعی‌تر کنیم. همه‌ی ساختمان‌های مسکونی و برج‌ها در تهران باید کنتور آب مستقل داشته باشند تا شهروندان انگیزه صرفه‌جویی پیدا کنند.

الان طبق اعلام رسمی، ۳۰ درصد آبی که در شبکه جاری است عملاً تبدیل به پول نمی‌شود؛ یعنی یا برخی مشترکان پرقدرت آب‌بها نمی‌پردازند، یا لوله‌ها فرسوده‌اند و آب در مسیر هدر می‌رود. دولت باید اولویت را بر ترمیم همین ۳۰ درصد بگذارد.

با توجه به این که این پروژه‌ها هزینه‌های هنگفتی دارند و حوضه‌های مبدأ را تحت فشار قرار می‌دهند، به نظر شما این نوع انتقال‌ها می‌توانند در بلندمدت پایدار باشند، یا صرفاً فشاری کوتاه‌مدت را از تهران برمی‌دارند و در نهایت بحران را تشدید می‌کنند؟

قطعاً این پروژه‌ها پایدار نیستند و فقط فشار را جابه‌جا می‌کنند. انتقال آب از طالقان یا لار ممکن است امروز عطش تهران را کمی فرو بنشاند، اما فردا همان بحران به شکل شدیدتر دوباره بازمی‌گردد؛ چون مصرف تهران همچنان بالا است و حوضه‌های مبدأ برای تأمین آن خالی می‌شوند.

راهکار واقعی در مدیریت آب، تقاضاست، نه در توسعه‌ی عرضه. بازچرخانی آب، اصلاح شبکه، نصب شیرهای هوشمند، کولرهای پلیمری و کنتور مستقل در تمام ساختمان‌ها، نه تنها مصرف را کاهش می‌دهد، بلکه پایداری را ایجاد می‌کند و فشار بر حوضه‌های مبدأ را از بین می‌برد. اگر دولت به جای لوله‌کشی‌های میلیاردی، از شهروندانی که رفتار مسئولانه دارند حمایت کند؛ آن‌هایی که شیرهای هوشمند در منازل نصب می‌کنند یا کولرهای پلیمری می‌خرند که تا ۴۰ درصد مصرف آب را کاهش می‌دهد حمایت کند، این‌ها می‌توانند راه‌حل‌های پایدار باشند، نه اینکه چندهزار میلیارد تومان هزینه کنیم تا آب را از طالقان یا لار به تهران بیاوریم. اگر همین چند هزار میلیارد تومان را صرف تشویق شهروندان مسئولیت‌پذیر کنیم یک معادله‌ی برد-برد شکل می‌گیرد: هم مصرف کنترل می‌شود، هم نیاز به تخلیه‌ی حوضه‌های دیگر از بین می‌رود.

چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ یعنی آیا هنوز به این درک نرسیده‌اند که باید از مسیر مدیریت مصرف مشکل را حل کنند، یا ترجیح پروژه‌ها و منافع اقتصادی پشت آن‌هاست؟ چون به‌هر حال پروژه‌هایی مثل انتقال آب، پیمانکار دارند، بودجه دارند و ظاهراً یک سیستم فاسد شکل گرفته که ترجیحش این است همان پروژه‌ها را تغذیه کند، نه اینکه بیاید برای مردم سوبسید بگذارد تا مثلاً از کولرهای کم‌مصرف استفاده کنند یا در مصرف آب صرفه‌جویی شود. از طرف دیگر، همان‌طور که اشاره کردید، بحث کنترل و تفکیک مصرف هم حل نشده؛ یعنی خانه‌هایی که تازه ساخته می‌شوند هم هنوز یک کنتور کلی دارند. چرا چنین چیزی ادامه دارد؟

اگر به شما بگویند که به ازای هر بطری آب معدنی که می‌فروشید، یک درصد به حقوق آخر ماه‌تان اضافه می‌کنیم. خب طبیعی است که در چنین شرایطی، شما هیچ انگیزه‌ای ندارید که به مردم بگویید «لطفاً بطری آب معدنی نخرید و از قمقمه استفاده کنید». چون بیزینس شما بر فروش بطری استوار است. این در حالی است که اگر مردم از قمقمه استفاده کنند، آلودگی محیط‌زیستی کم می‌شود، بطری‌ها در طبیعت رها نمی‌شوند و میکروپلاستیک تولید نمی‌شود. اما در چنین فرآیندی، فروش بطری سود دارد.

در حال حاضر، قانون ما دقیقاً همین منطق را بازتولید می‌کند. سازمان‌های آب منطقه‌ای حقوق کارمندان‌شان و هزینه‌ی پروژه‌هایشان را از محل فروش آب تأمین می‌کنند. پس هرچه آب بیشتری بفروشند، درآمدشان بیشتر است. طبیعی است که از مدیریت مصرف استقبال نکنند. چرا باید خوشحال شوند که مردم کولر پلیمری نصب کنند و ۴۰ درصد کمتر آب مصرف کنند؟ یا شیر هوشمند بگذارند تا مصرف کاهش یابد؟ این یعنی درآمد کمتر برای خودشان. قانونی که داریم، قانون فسادبرانگیزی است.

با توجه به این که ساختار اقتصادی و قانونی سازمان‌های آب بر فروش بیشتر آب استوار است، آیا به نظر شما می‌توان این ساختار را اصلاح کرد؟ چه مکانیزم‌های خردمندانه‌ای می‌تواند انگیزه‌ی صرفه‌جویی را جایگزین انگیزه‌ی فروش بیشتر کند و آیا تجربه‌ای موفق در ایران یا کشورهای دیگر وجود دارد؟

اصل ماجرا این است که نباید درآمد شرکت‌های آب منطقه‌ای که خدمات عمومی ارائه می‌دهند، وابسته به فروش آب باشد. دولت باید با یک مکانیزم خردمندانه، بودجه‌ی لازم برای پروژه‌های عمرانی این شرکت‌ها را تأمین کند و برعکس، آن‌ها را تشویق کند که اگر توانستند در مصرف آب صرفه‌جویی ایجاد کنند، پاداش بگیرند.

نباید درآمد شرکت‌های آب منطقه‌ای که خدمات عمومی ارائه می‌دهند، وابسته به فروش آب باشد. دولت باید با یک مکانیزم برای پروژه‌های عمرانی این شرکت‌ها را تأمین کند و برعکس، آن‌ها را تشویق کند که اگر توانستند در مصرف آب صرفه‌جویی ایجاد کنند، پاداش بگیرند

سازمان‌های آب منطقه‌ای حقوق کارمندان‌شان و هزینه‌ی پروژه‌هایشان را از محل فروش آب تأمین می‌کنند. پس هرچه آب بیشتری بفروشند، درآمدشان بیشتر است. طبیعی است که از مدیریت مصرف استقبال نکنند. چرا باید خوشحال شوند که مردم کولر پلیمری نصب کنند و ۴۰ درصد کمتر آب مصرف کنند؟ یا شیر هوشمند بگذارند تا مصرف کاهش یابد؟ این یعنی درآمد کمتر برای خودشان. قانونی که داریم، قانون فسادبرانگیزی است

خردمندانه، بودجه‌ی لازم برای پروژه‌های عمرانی این شرکت‌ها را تأمین کند و برعکس، آن‌ها را تشویق کند که اگر توانستند در مصرف آب صرفه‌جویی ایجاد کنند، پاداش بگیرند. یعنی سود در صرفه‌جویی باشد، نه در مصرف بیشتر.

نگاهی به بودجه‌ی کشور بیندازید: بخش سدسازی، طرح‌های انتقال آب، شیرین‌سازی و پروژه‌های عمرانی مشابه، چه حجم عظیمی از پول را می‌بلعند؟ اما بخش مدیریت مصرف و صرفه‌جویی چقدر بودجه دارد؟ تقریباً هیچ. چون اگر این بخش بخواهد جدی گرفته شود، بسیاری از کسانی که اکنون از فروش بیشتر آب نان می‌خورند، دیگر حقوق آخر ماه کارمندانشان را هم نمی‌توانند بدهند. این تعارض منافع سیستماتیک است؛ یعنی وقتی درآمد سازمان‌ها از مصرف بیشتر مردم تأمین می‌شود، هیچ انگیزه‌ای برای اصلاح مصرف ایجاد نمی‌شود و مدیریت پایدار مصرف به حاشیه رانده می‌شود.

وقتی از منطقه‌ای مثل طالقان آب را منتقل می‌کنیم، عملاً آنجا را بی‌آب می‌گذاریم و مردمش را هم به‌نوعی ترغیب می‌کنیم که برای بقا به تهران مهاجرت کنند تا حداقل آبشان قطع نشود. این در حالی است که تهران همین حالا هم جمعیتی بیش از منابعش دارد. عاقبت چنین چرخه‌ای به کجا ختم می‌شود؟

کافی است به اصفهان نگاه کنیم تا بفهمیم این مسیر به کجا می‌رسد. از دهه‌ی ۳۰ طرح‌های انتقال آب در اصفهان شروع شد: کوهرنگ یک، کوهرنگ دو، چشمه‌لنگان، خدنگستان، بهشت‌آباد، کوهرنگ سه، سدخرسان ۳، سدماندگان... یکی پس از دیگری. حالا نتیجه چه شده؟ بخش قابل توجهی از جمعیت فعلی اصفهان، در واقع اهل چهارمحال و بختیاری‌اند. یعنی شما آب سرشاخه‌های کارون را از چهارمحال برداشتید و آوردید اصفهان و همان مردمی که در مبدأ بی‌آب شدند، حالا مهاجران تازه‌ی اصفهان‌اند.

دقیقاً همین اتفاق قرار است در طالقان هم تکرار شود. وقتی آب طالقان را می‌کشیم و به تهران می‌آوریم، طبیعی است که مردم آن منطقه برای دسترسی به آب و امکانات بیشتر، به پایتخت مهاجرت کنند. یعنی با هر طرح انتقال آب، عملاً داریم بار جمعیتی شهر مقصد را سنگین‌تر و شرایط حوضه‌ی مبدأ را بحرانی‌تر می‌کنیم. این تجربه را چند بار باید تکرار کنیم تا بفهمیم نتیجه‌اش فقط ناپایداری بیشتر است؟

با توجه به این که این نوع پروژه‌ها جمعیت و فشار اجتماعی را هم جابه‌جا می‌کنند، به نظر شما چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی می‌توانند جلوی مهاجرت بی‌رویه به پایتخت را بگیرند و عدالت زیست‌محیطی را در سراسر کشور تضمین کنند؟

این دیگر از «اظهر من الشمس» است. ما نباید برای آباد کردن یک منطقه، منطقه‌ی دیگری را ویران کنیم. بهترین و خردمندانه‌ترین راه، توزیع عادلانه‌ی ثروت و امکانات در سراسر کشور است تا هیچ نقطه‌ای به بهای نابودی نقطه‌ی دیگر آباد نشود. اما این اتفاق فقط وقتی می‌افتد که مدیریت کشور خردمندانه باشد؛ یعنی آدم‌های اشتباهی روی صندلی‌هایی که لیاقتش را ندارند ننشینند. وقتی کسی صرفاً به این دلیل مدیر می‌شود که «خودی» است، عضو حزب ماست یا رفیق سیاسی ما، نه به‌خاطر تخصص، نتیجه‌اش همین می‌شود: تصمیم‌های غلطی که فاجعه‌های زیست‌محیطی و انسانی به بار می‌آورد.

گزارش

نقطه‌سر خطِ رفع فیلتر به سبک ایرانی:

شرط و شروط دوباره برای مدیران تلگرام!

اظهارات وزیر ارتباطات درباره آسیب‌های استفاده از فیلترشکن، همچنین شرط و شروط ایران برای رفع فیلتر تلگرام بار دیگر بحث رفع فیلتر شبکه‌های اجتماعی را به صدر خبرها برگردانده است؛ مطالبه‌ای که سال‌هاست در فضای عمومی، شبکه‌های اجتماعی و حتی در سخنان برخی مسئولان شنیده می‌شود، اما هنوز به سرانجامی روشن نرسیده است. این بار خبر از «مذاکره مستقیم» جمهوری اسلامی با مدیران تلگرام منتشر شده؛ گفت‌وگوهایی که طبق گزارش خبرگزاری مهر با هدف بازگشایی مشروط این پیام‌رسان در حال انجام است.

مهر در گزارشی خبر داده که ایران مجموعه‌ای از شروط را برای رفع فیلتر تلگرام اعلام کرده است؛ از جمله «محدودسازی مطالب تحریک‌آمیز قومیتی»، «حذف محتوا در صورت شکایت کاربران ایرانی»، «همکاری رسمی با قوه قضاییه» و «مسدودسازی کانال‌ها و حساب‌هایی که از دید تهران مروج تروریسم یا تهدید علیه امنیت ملی تلقی می‌شوند». این رسانه پیش‌تر نیز نوشته بود که دولت از چند ماه قبل با مدیران تلگرام در تماس است تا راهی برای بازگشت کنترل‌شده‌ی این پلتفرم به فضای رسمی ایران بیابد.

در عین حال ستار هاشمی، وزیر ارتباطات گفته که «استفاده از فیلترشکن‌ها آسیب‌های امنیتی داشته و، زیرا در فضاهای نامطمئن فیلترشکن‌ها توزیع می‌شود.»

به گفته او «بسیاری از حملات سایبری سال‌های اخیر از داخل کشور بوده نه از خارج و حتما استفاده از فیلترشکن‌ها آسیب‌های امنیتی داشته است.»

مساله فقط تلگرام نیست

اما مسئله فقط تلگرام نیست. فیلترینگ در ایران به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل شده است؛ موضوعی که مستقیم بر کسب‌وکارها، ارتباطات شخصی و جریان اطلاع‌رسانی اثر گذاشته است. از روزی که درهای بسیاری از پلتفرم‌ها بسته شد، هزاران کسب‌وکار خرد که بر پایه تلگرام و اینستاگرام فعالیت می‌کردند، به حاشیه رانده شدند. فروشگاه‌های خانگی، آموزشگاه‌های آنلاین، تولیدکنندگان محتوا و خبرنگاران، همگی از محدودیت دسترسی رنج می‌برند. حتی کاربران عادی که از این فضا برای ارتباط با خانواده یا دوستان استفاده می‌کردند، حالا ناچارند برای انجام کارهای ساده، هزینه وی‌پی‌ان بپردازند یا به پلتفرم‌های داخلی کوچ کنند؛ پلتفرم‌هایی که نه از نظر کیفیت و نه از نظر اعتماد عمومی جایگزین مناسبی ندارند.

از همین رو که رفع فیلتر، دیگر یک خواسته لوکس یا سیاسی نیست؛ مطالبه‌ای اجتماعی و اقتصادی است. مردم به تجربه دریافته‌اند که هر محدودیت در فضای مجازی، به کاهش فرصت شغلی، گرانی خدمات و افزایش فاصله با جهان منجر می‌شود. در مقابل، هر گشایشی ولو محدود، به نوعی امید اجتماعی و جریان تازه در بازار دیجیتال می‌افزاید.

در چنین فضایی، وعده‌های دولت درباره «بازنگری در سیاست فیلترینگ» بارها تکرار شده است. وزیر ارتباطات در ماه‌های اخیر گفته که «بررسی رفع فیلتر برخی پلتفرم‌ها در دستور کار دولت است» و سخنگوی دولت نیز از «رایزنی با شورای عالی فضای مجازی» خبر داده؛ هرچند هیچ‌یک زمان مشخصی برای آن اعلام نکرده‌اند. این در حالی است که بسیاری از کاربران می‌پرسند اگر قرار است رفع فیلتر به پذیرش شروط امنیتی و قضایی منوط شود، آیا اساساً می‌توان از «آزادی شبکه‌های اجتماعی» سخن گفت یا نه؟

فیلترینگ با نقاب جدید!

واقعیت آن است که شروط اعلام‌شده، ماهیت رفع فیلتر را به یک فرایند کنترل‌شده بدل می‌کند. از منظر حاکمیت، هدف، حفظ نظم و امنیت ملی در فضای دیجیتال است؛ اما از منظر کاربران، این نوع شروط به معنای نظارت مضاعف و احتمال حذف سلیقه‌ای محتواست. حتی اگر تلگرام با بخشی از این شرایط موافقت کند، تجربه گذشته نشان داده که هیچ تضمینی برای استمرار دسترسی آزاد وجود ندارد. بازگشایی ممکن است اتفاق بیفتد، اما همراه با ابزارهای تازه برای محدودسازی محتوا یا مدیریت محلی داده‌ها؛ چیزی که در عمل به «رفع فیلتر با فیلترهای درون‌سیستمی» شباهت دارد.

به عبارت دیگر، رفع فیلتر می‌تواند اتفاق بیفتد، اما به معنای بازگشت آزادانه کاربران به دنیای بدون محدودیت نخواهد بود. آزادی دیجیتال مفهومی فراتر از دسترسی فنی و نیازمند تضمین حقوق کاربران، شفافیت نظارت، و اعتماد متقابل میان جامعه و نهادهای تصمیم‌گیر است. تا زمانی که این مؤلفه‌ها فراهم نشود، حتی اگر تلگرام، اینستاگرام یا هر پلتفرم دیگری رفع فیلتر شود، کاربران همچنان احساس خواهند کرد در فضای کنترل‌شده‌ای نفس می‌کشند.

با این حال، باز شدن دوباره پنجره‌های ارتباطی حتی با قید و بندهای جدید، می‌تواند آغاز گفت‌وگویی تازه باشد؛ گفت‌وگویی درباره معنای واقعی آزادی، حق دسترسی به اطلاعات، و جایگاه شهروند در دنیای دیجیتال. پرسش اصلی اینجاست: آیا دولت حاضر است به جای مهندسی فضا، اعتمادسازی کند؟ و آیا رفع فیلتر، آغاز فصل تازه‌ای از تعامل است یا صرفاً بازآرایی همان محدودیت در لباسی جدید؟